

# آیا ورزش تنها یک ابزار سیاسی است؟

عقاب علی احمدی

۱

نخستین زنگ ورزش در مدرسه برای من چنین آغاز شد: معلم ورزش دانش‌آموزان را جمع کرد و پس از خواندن نام چند تن از دانش‌آموزان، آنها را یک «تیم» نامید و با خواندن نام گروهی دیگر، تیمی دیگر تشکیل داد. پس از آن، یک توپ فوتبال را که پیش از آن، هیچ یک از دانش‌آموزان مانند آن را ندیده بودند، جلوی آنها انداخت. بدین ترتیب بازی آغاز شد در حدود سی نفر دانش‌آموز در حیاط خاکی دبستان، به دنبال توپ دویدند و تا پایان زنگ ورزش، هر کس کوشید تا با به دست آوردن آن، راهی دروازه شود و گلی بزند. معلم ورزش پس از آغاز بازی به اتافی رفت که یک میز پینگ پونگ در آن قرار داده شده بود و در آن جا با آموزگاران دبستان به بازی پرداخت. اینکه این آموزگار محترم که تا پایان سال تحصیلی، لحظه‌ای را به آموزش ورزش به دانش‌آموزان خود نگذرانید، چگونه به آنها نمره‌ی ورزش داد، تا به امروز بر صاحب این قلم نادانسته است.

در سال‌های بعد، معلم ورزش دیگری سه تیم تشکیل می‌داد: دو تیم از خود او و ته‌کلاسی‌ها تشکیل می‌شد که توپ مرغوب مدرسه را برای بازی والیبال در اختیار داشت و تیم دیگر که توپ قراضه‌ی مدرسه نصیب آن می‌شد و اعضای آن برای به دست آوردن توپ، بر سر و کله‌ی هم می‌زدند.

در دهه‌ی پنجاه خورشیدی، با راه یافتن تلویزیون به شهرستان‌ها و پخش مستقیم مسابقات ورزشی، آگاهی ایرانیان از جایگاه ورزش در جهان افزایش یافت. در این میان، وضعیت کودکانی که به همراه بزرگترهای خود به تماشای مسابقاتی همچون

مبارزه مشت‌زنی محمدعلی کلی، مشت‌زن سنگین‌وزن جهان، می‌نشستند، جالب توجه بود. بسیاری محمدعلی کلی را از همه‌ی پهلوانانی که در داستان‌ها نام آنها را شنیده بودند، بالاتر می‌دانستند و جایگاه او دست‌نیافتنی برای هر کس دیگر. در این زمان، ورزش‌های انفرادی که نوعی مبارزه‌ی فردی را به نمایش می‌گذاشتند، از جذابیت بیشتری برخوردار بودند تا ورزش‌های گروهی. فوتبال هم

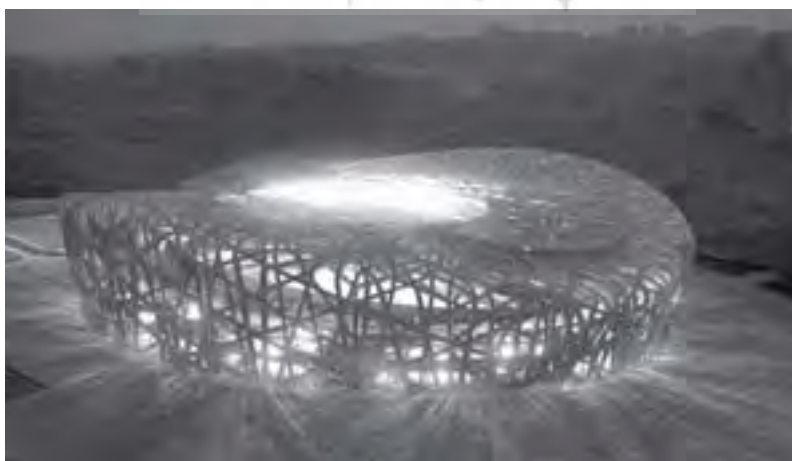
به هنگام زده شدن گل، جذابیت داشت و در تمام طول بازی، کمتر کسی از روند بازی و چند و چون و کیفیت آن، آگاهی چندانی داشت. در حقیقت ورزش‌های نوین (مدرن) وارد شده بودند، اما از آموزش عمومی آنها خبری نبود. در تهران و دیگر شهرهای مرکز استان، وضع به منوال دیگری بود و وجود هیات‌های ورزشی و برگزاری مسابقات‌های گوناگون، از سطح آموزشگاه‌ها تا باشگاه‌ها، امکان مشارکت بیشتری برای مردم در امر ورزش پدید آورده بود. دانشگاه‌ها کار آموزش دبیر ورزش را تازه آغاز کرده بودند و ورزش ایران از مرزبان و کارشناسان خارجی برای تربیت مربی و داور ورزشی بهره می‌گرفت.

در آن سال‌ها دو مجله‌ی ورزشی منتشر می‌شد: دنیای ورزش و کیهان ورزشی. گروهی روزنامه‌نگار چیره‌دست که هم از دانش ورزش برخوردار بودند و هم فارسی‌نویسی پاکیزه را می‌دانستند، به گزارش خبرها و تحلیل و بررسی مسایل ورزش کشور می‌پرداختند. در آن زمان، من هم از دل‌بستگی طبیعی نوجوانان به بزرگداشت قهرمانان ملی برخوردار بودم و این دو مجله را می‌خریدم و می‌خواندم. باید بگویم که خواندن این دو مجله، فارغ از محتوای آنها، دانش مرا از فارسی‌نویسی افزایش داد؛ چنان که می‌توانم بگویم، مدیون نویسندگان این دو مجله هستم و آنها را از نخستین استادان خود می‌دانم. با این همه، بیش از چهار سال نتوانستم فضای حاکم بر این دو مجله را که - مستقیم و غیر مستقیم - تحت تاثیر دستگاه ورزش کشور بود، تحمل کنم. در این سال‌ها، یک روند پیوسته تکرار می‌شد: پیش از هر مسابقه و تورنمنت ورزشی، کارگزاران و قهرمانان کرکری (به قول ورزشی‌نویسان امروز: کری) می‌خواندند؛ و از اینکه این

بار دیگر با همیشه فرق دارد؛ این بار، پیروزی از ماست. و چنین می‌کنیم و چنان می‌کنیم، سخن می‌گفتند. اما هر بار، با کمال شگفتی، شکستی سنگین و بی‌سابقه، نصیب ورزشکاران می‌شد. پس از هر شکست، چند جمله، همچون ترجیع‌بندی در مقاله‌های ورزشی می‌آمد: «ما باید به برنامه‌ریزی می‌پرداختیم؛ اینکه شکست خوردیم، به این دلیل بود که برنامه نداشتیم». روزی را به یاد می‌آورم که دیگر حوصله‌ام از این همه دانایی کارگزاران دستگاه ورزش و بی‌عملی آنها سر رفت؛ اینکه می‌دانستند ایراد کار در کجاست، اما کاری نمی‌کردند. در آن روز مجله‌های ورزشی عزیزم را که در گوشه‌ی کتابخانه ستون کرده بودم و کسی جرات نزدیک شدن به آنها را نداشت، به سبزی‌فروش محله سپردم. بعدها، البته، از این کار پشیمان شدم؛ چرا که مقاله‌های آنها، نمونه‌هایی درخشان از نثر فارسی در دانش ورزش بود، و می‌شد آنها را برای درست‌نویسی و درست‌خوانی، به آموزگاران ورزش، و دیگر کسانی که می‌خواستند در موضوع ورزش چیزی بنویسند، داد تا سرمشق خود قرار دهند.

در همین سال‌ها، بازی‌های آسیایی تهران (۱۳۵۳)، بزرگترین همایش ورزشی تاریخ ایران برگزار شد. دولت ایران در اقدامی شجاعانه، از کشور چین که در آن زمان با تحریم دو ابرقدرت آمریکا و شوروی روبه‌رو بود، برای شرکت در این بازی‌ها دعوت کرد. ظاهراً این نخستین بار بود که ورزشکاران چینی در تورنمنت‌های آسیایی و جهانی شرکت می‌کردند. در این دوره از بازی‌ها، ورزشکاران ایران در رشته‌های گوناگون، به موفقیت‌هایی درخشان دست یافتند؛ با این همه، سه سال بعد و در دورانی که اقتصاد ایران از رونق اقتصادی بی‌سابقه‌ی برخوردار بود،

کاروان ورزشی ۸۰ نفری ایران در بازی‌های المپیک مونترال با شکستی کم‌سابقه روبه‌رو شد و تنها به دو نشان نقره و برنز دست یافت. ورزشکاران ایران با وجود گذشت سه سال از پیروزی در مسابقات آسیایی تهران و داشتن وقت و انرژی کافی برای تمرین، حتی رکوردهای خود را نتوانستند تکرار کنند. کمی پیش از آن، تیمسار حجت از فرماندهان ارتش



## در دهه‌ی پنجاه خورشیدی، با راه یافتن تلویزیون به شهرستان‌ها و پخش مستقیم مسابقه‌های ورزشی، آگاهی ایرانیان از جایگاه ورزش در جهان افزایش یافت

به ریاست سازمان ورزش منصوب شده بود. او در گفت‌وگوهایی که با مجله‌های ورزشی آن روزگار انجام داد، دلیلی برای شکست تیم‌های ورزشی ارائه نکرد و آن را به بی‌یافتی ورزشکاران نسبت داد.

واکنش مجله‌های ورزشی به این شکست بسیار شدید بود تا جایی که یکی از نویسندگان آنها، در مقاله‌ی خود، مدعی شد از المپیک لندن (۱۹۴۸) تا مونترال (۱۹۷۶) کاروانی از پهلوان‌پنبه‌ها را به المپیک فرستاده‌ایم.

در بازی‌های المپیک مونترال، جهانیان با پدیده‌ای به نام نادیا کومانچی، ژیمناستی از کشور رومانی، آشنا شدند. او که تازه به چهارده سالگی رسیده بود، نمایشی خیره‌کننده و زیبا از ورزش ژیمناستیک ارائه کرد و چند بار به نمره‌ی ده و مدال طلا در اسباب‌های گوناگون و حرکات زمینی دست یافت. ارزیابی این پدیده نیز از توان دست‌اندرکاران سازمان ورزش و حتی بسیاری از ورزشی‌نویسان بیرون بود و نمی‌توانستند دلیلی برای موفقیت این قهرمان نوجوان که در المپیک مونترال به مقام قهرمان قهرمانان دست یافته بود، پیدا کنند. این ناآگاهی تا آن جا پیش رفت که به پاسخ غم‌انگیز یکی از نویسندگان مجله‌های ورزشی به یکی از شهروندان انجامید: مادری از روی علاقه، با سادگی تمام، گفته بود که شیفته‌ی نمایش نادیا کومانچی شده است و دوست دارد دختر او نیز مانند کومانچی ژیمناست شود و به مقام او برسد. همچنین او خواسته بود، نویسندگان آن مجله‌ی ورزشی او را راهنمایی کنند که فرزندش را برای آموزش به کجا ببرد. ورزشی‌نویس محترم در پاسخ به او گفته بود: «خانم! مگر ممکن است که فرزند شما مانند نادیا کومانچی بتواند ژیمناست شود؟ این فکرها را از خودتان دور کنید و این حرف را جای دیگری نزدیک که به شما خواهند خندید!»

با این همه، این وضعیت در پیگیری خواست ایرانیان برای حضور در میدان‌های جهانی و سهم‌یابی از افتخارات آن خللی ایجاد نکرد و ایران خواستار میزبانی المپیک ۱۹۸۰ شد. میزبانی ایران پذیرفته شد و با آغاز ناآرامی‌های سیاسی سال‌های ۱۳۵۶ و ۱۳۵۷، دستگاه سیاسی کشور از برگزاری این بازی‌ها پوزش خواست. آشفستگی و سستی دستگاه سیاسی کشور در آن روزگار، چنان بود که ایران در سال ۱۹۷۸ در بازی‌های آسیایی بانکوک هم شرکت نکرد.

### ۲

با پیروزی جنبش بهمن ۱۳۵۷، کارگزاران دستگاه ورزش در دوران پهلوی نیز از تعقیب، مجازات و سرزنش برکنار نماندند. حضور نظامیان در سازمان ورزش، به نوعی، تمایل دولت پهلوی دوم به تمامیت‌خواهی و نظامی‌گری فراگیر تعبیر شد. در ادامه، سوءاستفاده و حیف و میل اعتبارات ورزشی و فساد که به گردانندگان دستگاه ورزش نسبت داده می‌شد، موضوع مقاله‌های بسیاری در روزنامه‌ها و مجله‌های ورزشی شد.

در همین روزها، گروهی از ورزشکاران به دیدار حضرت امام (ره) رفتند. این رهبر فرهمند در سخنانی بر اهمیت ورزش تاکید کرد. بنیان‌گذار جمهوری اسلامی در این دو جمله، شخصی‌ترین علایق خود درباره‌ی ورزش و ورزشکاران را بر زبان آورده بود؛ سخنانی هم درباره‌ی اهمیت ورزش گفته بود. اما تنها این دو جمله از سوی گردانندگان دستگاه ورزش مناسب دانسته شد؛ دو جمله‌ای که ظاهراً براساس آنها، «ورزش»، مشروعیت می‌یافت و امری «غیر اسلامی» قلمداد نمی‌شد.

در همین دوران و با اوج‌گیری اختلافات میان گروه‌های انقلابی، چند رویداد فکرت‌انگیز روی داد:

۱- تحریم المپیک مسکو از سوی ایران به بهانه‌ی مخالفت با اشتغال افغانستان از سوی شوروی؛ با این کار، ورزش به زاینده‌ای از سیاست خارجی کشور تبدیل شد. چند کشور دیگر، از جمله آمریکا نیز این بازی‌ها را تحریم کردند.

۲- قطع پخش بازی‌های جام جهانی فوتبال سال ۱۹۸۲ از تلویزیون ایران؛ در این ماجرا، در آغاز گفته شده بود که بازی‌های جام جهانی از تلویزیون پخش خواهد شد و حتی قول پخش مستقیم بخشی از آنها به بینندگان داده شده بود. شب قبل از آغاز بازی‌های جام جهانی فوتبال، یکی از مجریان تلویزیون، با خوشمزگی، گفت: «از روزی که ما خبر پخش مسابقات فوتبال را داده‌ایم، تعداد زیادی از دختران و خانم‌ها، در تماس‌های خود با سازمان رادیو و تلویزیون، زمان پخش بازی‌های تیم ایتالیا را می‌پرسند». روز بعد با لحنی تند، از تلویزیون ایران اعلام شد که بازی‌های این جام پخش نخواهد شد.

۳- گزارش یک بازی فوتبال از تلویزیون از زبان دو گزارشگر؛ در یک بازی فوتبال، گزارشگر در توصیف حرکت یک بازیکن، چنین جمله‌ای گفت: «فلانی بهمانی را ملاخور کرد». پس از پایان نیمه‌ی اول بازی، گزارشگر از ادامه‌ی گزارش بازی بازماند و کار گزارش ادامه‌ی بازی به گزارشگر دیگری سپرده شد. زبانزد عامیانه‌ی «ملاخور کردن» که زبانزدی از گنجینه‌ی زبان‌دهای فرهنگ مردم ایران بود و در وصف روحانیان رایجی و درباری به کار می‌رفت، توهین و کنایه به روحانیت شمرده شد.

۴- تحریم المپیک لس آنجلس (۱۹۸۴) به بهانه‌ی اختلاف با آمریکا.

بدین ترتیب ورزش ایران از دو دوره حضور در المپیک و یک دوره حضور در بازی‌های آسیایی بازماند و پیامدهای احتمالی این تحریم‌ها در سال‌های آینده برای دستگاه ورزش ایران، نادیده گرفته شد.

در همین دوران، رویدادهای دیگری نظر بینندگان را جلب کرد: روزی حسن غفوری‌فرد که در دوره‌ی ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی برای چهار سال ریاست

سازمان ورزش و کمیته ملی المپیک را بر عهده داشت، برای اهدای جایزه‌ی مسابقه‌ی دو کودکان تهران دعوت شد. پس از پایان مسابقه و به هنگامی که کودک قهرمان را به حضور آقای وزیر آوردند، او از میان آن همه پرسش که می‌توان از یک دهنده‌ی خردسال پرسید، این پرسش را انتخاب کرد: «اسمت چیه؟» کودک معصوم گفت: «رامین». آقای وزیر فرمودند: «رامین یعنی چی؟» و خنده‌ی ایشان به نام کودک را همراهان ایشان با خنده‌های دیگر همراهی کردند. کودک معصوم، هاج و واج، معطل بود که آقای وزیر و همراهان محترم او به چه چیزی می‌خندند؟

در روزی دیگر و به هنگام گشایش بازی‌های المپیک بارسلون، حسن غفوری‌فرد به عنوان نماینده‌ی ایران و مهمترین مقام ورزشی آن حضور داشت. به طور معمول نماینده‌ی هر کشور، به شیوه‌ای، ورزشکاران هم‌میهن خود را که به میدان رژه وارد می‌شدند، تشویق می‌کرد؛ اما با کمال شگفتی، دیده شد که به هنگام ورود ورزشکاران ایران به میدان، حسن غفوری‌فرد متوجه حضور آنان نشد و مشغول ور رفتن با گوش خود بود.

### ۳

با آتش‌بس در جنگ عراق علیه ایران، رویکرد تازه‌ای در ورزش ایران پدیدار شد؛ به فاصله‌ی کمی از این رویداد، رهبر انقلاب در سخنانی بی‌سابقه، مخالفان شطرنج را «مرتجع» نامید. علی‌اکبر هاشمی‌رفسنجانی هم در سخنانی چنین گفت: «در سال‌های اخیر به ورزش مشت‌زنی بی‌عینیتی شده است». مسابقه‌های فوتبال لیگ سراسری که از رونق چندانی برخوردار نبود، در کانون توجه رسانه‌ها جای گرفت و حتی بازی‌های تیم‌های شهرستانی، به طور مستقیم، از رادیو پخش می‌شد. در یکی از نقل و انتقالات وزارت ارشاد و با پایان وزارت میرسلیم بر این وزارتخانه، شمار بسیاری روزنامه و هفته‌نامه‌ی ورزشی پروانه‌ی انتشار گرفتند. با انتشار این روزنامه‌ها که به لحاظ لحن و زبان و نگاه و شیوه‌ی آرایه‌ی مطلب، پدیده‌هایی غم‌انگیزند، ورزش ایران مخاطبان و هواداران تازه‌ای یافت؛ غم‌انگیز از آن رو که دستاوردهای چند دهه ورزشی‌نویسی درست و پاکیزه، با ورود این گروه از مطبوعات، جای خود را به زبان سلخته‌ای داد که عامیانه هم نبود.<sup>(۱)</sup>

در این دوره در کنار حضور بیشتر تیم‌های ورزشی ایران در میدان‌های آسیایی و جهانی، کار آموزش علمی ورزش نیز پیگیری شد و شماری از دانشگاه‌ها به تربیت مربی و آموزگار ورزش پرداختند و جامعه‌ی ورزش ایران به چند دکترای ورزش دست یافت. آهسته آهسته، کار پخش گزارش‌هایی از بازی تیم‌های فوتبال اروپایی که در روزگار پهلوی دوم، نتایج آنها در مجله‌های ورزشی درج می‌شد، از تلویزیون ایران آغاز شد. در سال‌های بعد، روشن شد که این کار در کنار بهره‌گیری از مربیان خارجی، دستاوردهایی هم داشته است: افزایش سطح کیفی بازی فوتبال یکی از نخستین نشانه‌های پیشرفت پنهانی و آرام

## استفاده‌ی سیاسی از ورزش و دخالت سیاست در ورزش سابقه‌ای بسیار دارد و از نخستین دوره‌های بازی‌های المپیک در دوران نوین، نشانه‌های آن پدیدار شد

ورزشکاران ایرانی تنها ورزشکارانی بوده‌اند که در روزهای پیش از مسابقه در سالن تمرین حاضر نمی‌شده‌اند<sup>(۶)</sup>. و همراهان پرشمار غیر ورزشکار تیم‌های ورزشی چه کسانی بوده‌اند، بلیت‌های سهمیه‌ی تماشاگران چگونه به بازار سیاه راه پیدا کرده است<sup>(۷)</sup>. تنها بخشی از مسایلی است که سازمان ورزش، اگر اعتقادی به پاسخگو بودن خود داشته باشد، باید به آن پاسخ دهد.

بیایم برای احترام به دانایی، به آگاهی خود از وجود فاصله‌ی بسیار میان خودمان و جهان احترام بگذاریم و دانش‌های وابسته به ورزش، و کارشناسان آن را از داخل و خارج، به کار بگیریم. باور کنیم دیگر دوران آن گذشته است که برای برخوردن ورزشکاران مان به قرعه‌ی خوب و آسان، و یا آسیب دیدن بازیکنان تیم حریف، شادمانی کنیم. برای همیشه نمی‌توان داوران را به حق کشی در حق ورزشکاران ایران متهم کرد.

از خود بپرسیم، چرا جایگاه ما در ورزش‌هایی که پیشینه‌ی ایرانیان در آنها به درازای تاریخ است، چنین کوچک و بی‌مقدار است: در چوگان، اسبدوانی، تیراندازی، شنا، شمشیربازی؟ چه کسی تاوان ناتوانی فرزندان این کشور را به دلیل برخوردار نبودن از ورزش و ورزشکار را خواهد پرداخت<sup>(۸)</sup>؟ بر اساس کدام آموزه‌ی دینی، پرچمداری زن در مسابقات المپیک، امری شرم‌آور است<sup>(۹)</sup>؟ و یک پرسش مهم: آیا ورزشکاران قهرمان ایران در المپیک، پس از خداحافظی با ورزش قهرمانی، در دستگاه ورزش کشور استخدام شده‌اند یا نه؛ و اگر نه، چرا؟

\*\*\*

پانویس:

۱- پیش از آن، گروهی از گزارشگران تلویزیون این نگرش را نمایندگی می‌کردند: از جمله آقای شفیق که اظهار فضل‌های ایشان درباره‌ی همه چیز، حقیقا جالب توجه است. روزی به هنگام بازی تیم کلمبیا با یک تیم دیگر، بازیکنی به نام اچپوریا وارد زمین شد و پس از زمانی کمتر از یک دقیقه، از زمین اخراج شد. در این موقع، آقای شفیق به جای توجه به قاطعیت داور و شخصیت بازیکن که بی‌هیچ اعتراضی، فرمان داور را پذیرفت، فرمودند: «آقای اچپوریا واقعا زحمت کشیدند». کمتر از یک هفته‌ی بعد، آقای شفیق به هنگام گزارش بازی دیگری، پس از خطای شرم‌آور و عمدی یک بازیکن ایرانی بر روی یک بازیکن خارجی چنین فرمودند: «البته انجام خطا بعضی اوقات برای پیروزی لازم است».

۲- این واقعیت با بخشی از تجربه‌ی ایرانیان در ورزش نیز جور درمی‌آید. برای نمونه، گسترش و پیشرفت ورزش هندبال در شهر سبزوار، در سبزوار هم‌اکنون چیزی در حدود ۲۰۰ تیم هندبال از محله‌های گوناگون شهر به ورزش هندبال می‌پردازند. به همین دلیل، در دهه‌ی اخیر همواره چند تن از اعضای تیم ملی هندبال از بازیکنان تیم‌های محلات سبزوار بوده‌اند.

۳- برای نمونه توجه شود به نه دوره‌ی حضور ای ین میلز، سوارکار انگلیسی در المپیک. این سوارکار که در المپیک‌های لس‌آنجلس و ستول مقام چهارم را برای تیم انگلستان به دست آورده بود، در المپیک پکن و در شصت و یک سالگی به نشان

در کار است به نام «منافع ملی»؛ و نه دلخواسته‌های فلان آشنا و پارتی در فلان فدراسیون و هیات ورزشی و خوشداشت‌های بهمان زمامدار. به راستی دانش لازم برای یافتن بهترین اعضای تیم ژیمناستیک در میان چند میلیون نفر ژیمناست چینی، دانشی با کیفیت و کمیت ویژه است که بعید می‌دانم دستگاه ورزش ما از آن، حتی در اندازه‌های ملی خودمان، برخوردار باشد. برای سالیان دراز، تیم ملی فوتبال ایران، در واقع تیم تهران بود. اما آن زمان که پادرمیانی افراد بانفوذ برای گنجاندن نام ورزشکار مورد علاقه‌شان در فهرست اعضای تیم ملی کارساز نبود، تیم‌های انتخاب شده، با همین وضعیت کنونی، نتایج شگفت‌انگیزی گرفتند. نمونه: مقام چهارم اولین تیم فرستاده شده به بازی‌های جام جهانی والیبال نوجوانان، گزینش دقیق‌تر تیم ملی فوتبال از استعدادهای سراسر ایران، و...

این گزینش‌های دقیق‌تر نتایج امیدوارکننده و درخشانی داشته‌اند و بالطبع، در افزایش احساسات ملی موثر افتاده‌اند. شادمانی و پایکوبی میلیون‌ها ایرانی در خیابان‌های کشور پس از راهیابی تیم ایران به بازی‌های جهانی فوتبال در روز هشتم آذر نمونه‌ای از استفاده‌ی درست سیاست از ورزش است. در آن روز، هزاران ایرانی با پرچم ایران به خیابان‌ها آمدند بی‌اینکه از جایی دستوری برای این کار گرفته باشند. در آن روز در پهنه‌ی از تاجیکستان تا لبنان ایرانی‌نژادان به خاطر پیروزی تیم ایران، شادمانی کردند.

آن چنان که از مطالب و اخبار ورزشی جهان پیشرفته برمی‌آید، در آن جا ورزش مانند هر پدیده‌ی زیستی دیگر، امری است دایمی و تعطیل‌ناپذیر<sup>(۱)</sup> و در هماهنگی کامل با دیگر اجزای جامعه<sup>(۲)</sup>. نمی‌توان روزی میلیون‌ها جوان را به توجه به مسابقه‌ی فوتبال ملی فراخواند و روز دیگر، شکست توجیه‌ناپذیر تیم فوتبال در برابر بحرین را به خوردن کشک و بادنجان در شب مسابقه ربط داد. در شرایطی که با گسترش ماهواره، حتی روستاییان جهان از نتایج بازی تیم‌های فوتبال صاحب نام جهان باخبر می‌شوند و بخش بزرگی از آنها، تماشاچی پیگیر این مسابقه‌ها هستند، نمی‌توان توجیه‌های نخ‌نما شده‌ی چند دهه‌ی گذشته را برای شکست‌های پی در پی تیم‌های ورزشی کشور به شهروندان آن تحویل داد.

شکست سنگین تیم‌های ورزشی ایران در المپیک پکن از دو نظر برای ما عبرت‌آموز و در حکم آژیری هشداردهنده است: عبرت‌آموز از جهت وجود فاصله بسیار تیم‌های ما با تیم‌های ورزشی جهان پیشرفته و حتی جهان سوم؛ و هشداردهنده از بابت واکنش جامعه‌ی جوان ایران به شکست این تیم‌ها<sup>(۳)</sup>. اینکه به چه دلیل

فوتبال. در روزی آشکار شد که ساندریو پل، داور مجارستانی بازی فوتبال میان دو تیم استقلال و پیروزی، پای به ورزشگاه آزادی نهاد. او با شگفتی از دیدن یکصد هزار تماشاگر علاقه‌مند، سخنی به این مضمون گفت: «شما باید فوتبال پیشرفته‌ای داشته باشید». او احتمالا از این شگفت‌زده شده بود که در حافظه‌ی خود، خاطره‌ای از درخشش فوتبال ایران نمی‌یافت. او در آن بازی از فوتبال ایران چیزهایی دید؛ اما اعتبار دریافت درست خود را زمانی به چشم دید که پس از هشت دقیقه وقت اضافی در پایان یک ماراتن فوتبال که «حماسه ملبورن» نام گرفت، زاده شدن یک فوتبال جوان و جویای نام را دید.

### ۴

ورزش و مسابقه‌ی ورزشی به دلیل جذابیت خود، مخاطبان بسیاری دارند. وجود این مخاطبان پرشمار، چیزی نیست که از دیده‌ی سیاستمداران جهان پنهان مانده باشد. استفاده‌ی سیاسی از ورزش و دخالت سیاست در ورزش سابقه‌ای بسیار دارد و از نخستین دوره‌های بازی‌های المپیک در دوران نوین، نشانه‌های آن پدیدار شد. در این میان آنچه را که باید به یاد داشت، این است که بهره‌گیری سیاسی از ورزش یک چیز است و بازیچه شدن ورزش در دست سیاست، چیز دیگر.

سرمایه‌گذاری کشورهای سوسیالیستی، از شوروی سابق تا رومانی و آلمان شرقی از یک سو، و جهان سرمایه‌داری از سوی دیگر، برای آفرینش پدیده‌های ورزشی، به ظهور پدیده‌های منحصر به فرد انجامیده است: نیکلای آندریانف، نادیا کومانچی، کورنلیا اندر، مارک اسپیتز و این آخری: مایکل فلپس. این اما، رویه‌ی ماجراست. ورزش قهرمانی و حرفه‌ای، قوانین خاص خود را دارد: قهرمان حرفه‌ای حقوق می‌گیرد تا فقط ورزش کند. اما پرسش این است که این قهرمان چگونه انتخاب می‌شود؟ یا درست‌تر بگوییم: «این قهرمان از میان چه کسانی برگزیده می‌شود»؟ پاسخ: «از میان میلیون‌ها نفر شهروندی که با برخورداری از فضای ورزشی مناسب، مربی، آموزش و تغذیه‌ی درست، به ورزش به عنوان بخشی از زندگی - و نه الزاما برای کسب افتخار و دستیابی به مدال - می‌پردازند. آمارها نشان می‌دهند که شمار ورزشکارانی که در کشورهای بلوک شرق همچون چین و شوروی سابق در هر یک از رشته‌های وزنه‌برداری، دو و میدانی، ژیمناستیک و... ورزش می‌کنند، گاه رقمی چند میلیون نفری است. در جهان سرمایه‌داری، ورزش در مقام یک صنعت، زمینه‌ای برای تولید سرمایه و پول است. در آن جا نیز مردم با برخورداری از دانش زندگی، ورزش را جزئی لازم از زندگی روزانه‌ی خود می‌شمارند. یافتن «بهترین‌ها» تنها پس از آن انجام می‌شود که میلیون‌ها نفر در هر رشته‌ی ورزشی به فعالیت پرداختند؛ و گرنه درخشش تک‌ستاره‌ها و استعدادهای خداداده که امری حتمی و همیشگی نیست<sup>(۴)</sup>. در کار برگزیدن بهترین فرد برای فرستادن به بازی‌های المپیک، چیزی



## فقط می خواهند ایرانیان برگردند، همین!

شبی در فرودگاه مهرآباد که هنوز تقلا می‌کند در قامت یک فرودگاه خودنمایی کند، دکتر هوشنگ امیراحمدی را دیدم.

سخنان او در روزنامه‌های کشور، بحث دیدارهایش با مقامات ارشد اجرایی کشور، شایعات بهبود روابط با آمریکا، میانجیگری وی، ثبت شرکت در منطقه آزاد کیش با عضویت هیات مدیره دکتر امیراحمدی، همه و همه دست به دست هم داد تا شنونده‌ی نظرات وی باشم.

دکتر امینی، سفر مک فارلین و آن کیک معروف، دیدار مرحوم بازرگان با برژینسکی، همه و همه از نظرم



می‌گذرد. چاق سلامتی می‌کنم.

اغریخیر، این دفعه اما در قالب یک businessman و سرمایه‌گذار به ایران آمدید، در کیش دفتر تجاری ثبت کردید، ظاهراً الان هم مسافر هستید، کجا ان‌شاءالله؟ عازم کرمان هستید، اما اینکه چرا این بار در کسوت یک فعال اقتصادی آمد، چون معتقدم سیاست و اقتصاد به موازات هم پیش می‌روند. در اکثر مذاکراتم نیز بحث‌های اقتصادی و بازگشت سرمایه‌گذاران ایرانی را مطرح کرده‌ام.

### اما خودشان را نیاورده‌اید! آیا شما نماینده همه سرمایه‌داران ایرانی مقیم خارج هستید؟

من یا هوشنگ انصاری یا علی لاجوری یا محمود خیامی یا نقشبند فرقی نمی‌کند؛ مهم این است که همه‌ی ما ایرانی هستیم، اقتصاددان یا سیاستمدار، مهم این است که دلمان برای ایران می‌تپد، خوشبختانه ایرانیان افرگذار مقیم اروپا در حال بازگشت یا مطالعه برای بازگشتن به ایران هستند، اما ایرانیان مقیم آمریکا به دلیل قوانین شهروندی چنانچه اقدام به همکاری با ایران نمایند، مرتکب تخلف می‌شوند. این است که آنها با تاسیس کمپانی در کویت یا دبی، به دنبال راهی برای ارتباط با ایران هستند.

### این از برکات دولت احمدی‌نژاد است یا تلاش شما؟

دولت احمدی‌نژاد برای بازگرداندن ایرانیان کارآفرین مقیم خارج تلاش می‌کند، اما متأسفانه برنامه‌ی منسجمی ندارد. رحیم مشاعی در این زمینه خوب کار می‌کند و برنامه‌ریزی‌های وی، برگزاری جشنواره‌ها، اعیاد و مناسبت‌ها و کمک فرهنگی به ایرانیان خارج از کشور و... کارهای رحیم مشاعی است که پاسخ داده است. به نظرم سازمان جذب ایرانیان خارج و در راس آن پسر حاج‌آقا رسولی نیز فعال است.

### چرا دولت احمدی‌نژاد برنامه منسجمی در این زمینه ندارد؟

چون توجهی به سرمایه‌گذاران، سرمایه‌داران و کارآفرینان ایرانی ندارد و فقط می‌خواهد آنها به ایران بیایند. در حالی که در زمان آقای هاشمی بسیاری از مدیران ارشد بسیج می‌شدند و برنامه می‌دادند تا سرمایه‌داران ایرانی را به کشور برگردانند. توجه کنید هزاران ایرانی ده‌ها هزار میلیارد دلار سرمایه در خارج دارند که بسیار بسیار از پول فروش چند سال نفت هم بیشتر است. بسیاری از کشورها به وجود آنها افتخار می‌کنند و فرش قرمز زیر پایشان پهن می‌کنند اما ما در ایران هنوز در چم و خم یارانه و کوبین مانده‌ایم و برایمان فرقی نمی‌کند که حاصل کار ایرانی وطن‌دوست چه کشورهایی را آباد می‌کند و کشورمان را از وجود آنها محروم کرده‌ایم.

### آقای دکتر امیر احمدی شانس صلح و ارتباط بیشتر است یا جنگ؟

شانس صلح ۸۰ درصد است؛ فقط باید با درایت و مذاکره و حسن‌نیت پیش رفت.

فکر می‌کنید موفق شوید مأموریت جدید را انجام دهید؟

به دولت احمدی‌نژاد بستگی دارد. ظاهراً که لیخندها به لب و قفل‌ها از درها برداشته شده است.

نقره دست یافت. به نقل از روزنامه اعتماد، شماره‌ی ۱۷۵۰، چهارشنبه ۳۰ مرداد ۱۳۸۷، ص ۸.

۴- در این زمینه، سخن علی دایی، فوتبالیست برجسته در جمع دانشجویان دانشگاه شریف می‌تواند به توضیح مطلب کمک کند. او در پاسخ به یکی از دانشجویان که پرسیده بود، «تیم ایران کی قهرمان فوتبال جهان می‌شود»، پاسخ داد بود: «هر گاه این دانشگاه کشتی فضایی بسازد». او با این گفته، بیان کرد که پیشرفت ورزش یا پیشرفت دیگر اجزای زندگی اجتماعی پیوندی نزدیک دارد.

۵- ورزش حرفه‌ای در جهان امروز به دلیل مخاطبان پرشمار و گوناگون، واکنش‌های گوناگونی را برمی‌انگیزد و دامنه‌ی تاثیر آن بر روی لایه‌های اجتماع، کلاک و دامنگیر است. در سال ۱۹۹۲ و با فاصله یک سال از فروریختن دیوار برلین و خارج شدن اروپای شرقی از پشت دیوار آهنین، پدیده‌های تازه‌ای در ورزش فوتبال پدیدار شدند: هیرستو استویچکف (از بلغارستان)، گتورگی حاجی (از رومانی) و... بازی خوب استویچکف و یکی دیگر از بهترین فوتبالیست‌های تیم بلغارستان که این تیم را به مقام چهارم جهان رساند و سبب شد این دو چهره به چهره‌هایی ملی تبدیل شوند تا آن جا که کلیسای بلغارستان اعلام کرد، این دو فوتبالیست را به مقام قدیمی مفتخر می‌کند و تصویر آنها را همچون شمایل‌های مذهبی بر دیوارهای کلیسای بلغارستان نقش خواهد کرد.

۶- دنیای ورزش، شماره ۱۷۹۴، دوشنبه ۲۸ مرداد ۱۳۸۷، ص ۱۳.

۷- همان، ص ۵.

۸- بررسی‌ها نشان می‌دهد که توانایی قلبی دختران ایرانی به دلیل نبودن فضای ورزشی کافی برای همه‌ی آنها، به شدت کاهش یافته است.

۹- احمد علم‌الهدی، امام جمعه شهر مشهد، در سخنانی در واکنش به پرچمداری یک زن ایرانی در بازی‌های المپیک چین می‌گوید: «اینکه در رقابت‌های المپیک در چین، تیم ورزشی ما وقتی می‌خواهد حرکتی بین‌المللی انجام دهد، نباید پرچمدار آن یک خانم ورزشکار باشد، چرا که این موضوع جنگ با ارزش‌ها و آماده‌سازی مردم برای فرج امام زمان (عج) است. آیا می‌فهمید چه می‌کنید؟ اینکه در حرکتی بین‌المللی زن را جلودار می‌کنید، غیر از سربیزی از فرمایشات معصومان است؟ با اینکه جمعه اول ماه شعبان زمانی برای احیای ارزش‌های دینی است، در این روز در عرصه‌ی بین‌المللی حرکتی تند و ضد ارزشی انجام می‌شود». به نقل از روزنامه‌ی اعتماد، شماره ۱۷۴۳، یکشنبه ۳۰ مرداد ۱۳۸۷، ص ۱.

چند روز بعد علم‌الهدی در گفت‌وگو با روزنامه‌ی خراسان چنین می‌گوید: «در حالی که پرچمدار همه‌ی کشورها مردان ورزشکار هستند، چرا باید حامل پرچم ما یک زن باشد؟ این اقدام یعنی اینکه می‌خواهیم بگوییم، از نظر ما زن و مرد با هم برابر هستند و این همان نگاه فمینیسم است» ... وی با اشاره به ابراز مخالفت‌هایش پیش از المپیک با مسوولان گفت: «متأسفانه بانوان ورزشکار ما در رقابت‌های بین‌المللی با وضع نامناسبی شرکت کرده بودند و عکس‌های آنها را من به مسوولان ورزش بانوان نشان دادم. من به آنها گفتم شما فرمودید، زن می‌تواند با پوشش در مسابقات اسکیت شرکت کند؛ در حالی که ژستی که ورزشکار ما در حال اسکیت گرفته است، کامل ضد ارزش‌های دینی ماست. یعنی این اقدام شما دو پیام داشته است: ۱- گفته‌اید یک خانم ورزشکار می‌تواند با پوشش اسکیت کند. ۲- اعلام کرده‌اید مساله تیرج و انجام حرکت‌های محرک از سوی یک عنصر دینی (دیندار) بالامان است». به نقل از روزنامه‌ی اعتماد شماره‌ی ۱۷۵۲، ۲ شهریور ۱۳۸۷، ص ۶.